

ورزش

فوتبال

درباره آنهایی که رنگ‌شان را عوض کردند

چرا رفتی؟

داده بودند که پس از قهرمانی در باشگاه‌های تهران به هر کدام از بازیکنان تک‌مزمینی بدهند اما با وجود اینکه سه ماه هم از قهرمانی گذشته بود خبری از زمین نشد.»
شاهرخ بیانی با ناراحتی ادامه می‌دهد: «آن روزها را به یادم نیاورید که خاطرات خوبی نیست. استقلال برایم عشقِ خالص بود. یادم می‌آید که اکثر بازیکنان آن سال‌ها به‌خصوص از سال ۵۹ تا ۶۳ پولی به آن صورت نمی‌گرفتند و همه برای مردم و دل‌شان بازی می‌کردند. در هر حال همان وقت علی پروین به من پیام داد و من هم با سر رفتم و همه مشکلات را هم به جان خریدم. من در یک دربی به استقلال دو گل زدم و آن روز بود که حتی شاهین با من قهر کرد و علاوه‌بر او بسیاری از استقلالی‌ها هم دل‌شان شکست. من هم به همین خاطر به استقلال بازگشتم تا جبران کنم که جبران هم کردم و به پرسپولیس گل زدم و از وجدانم هم راضی‌ام.»
دیگر انتقال مهم آن سال‌ها محمود کلهر، امیر موسوی‌نیا و غلام فتح‌آبادی بود که آنها هم رنگ پیراهن‌هایشان را عوض کردند و اتفاقاً فتح‌آبادی هم از دست هواداران استقلال کتک خورده بود.

Ⓢ انتقال تراژیک عقاب آسیا

اما ماجرای انتقال احمدرضا عابدزاده از استقلال به پرسپولیس هنوز هم کاظم اولیایی مدیرعامل سابق استقلال را ناراحت می‌کند. عقاب آسیا پس از قهرمانی با استقلال در جام باشگاه‌های آسیا در سال ۶۹ و نایب‌قهرمانی آسیا در سال ۷۰ در روزهای اوجش قرار داشت. یک دروازه‌بان شش‌دانگ و آماده در تیم ملی که محبوبیش به جای اینکه روزبه‌روز افزایش پیدا کند ثابته‌باشد. بالا می‌رفت.
اواخر سال ۷۰ که استقلال در رقابت‌های جام آزادگان و در رشت مقابل استقلال رشت قرار می‌گرفت عابدزاده با یک مصدومیت شدید زانو روبه‌رو شد. مصدومیتی که باعث شد عابدزاده تا آخر عمر فوتبالش از این مصدومیت رنج ببرد و پای راستش از پای چپش چهار سانتی‌متری کوتاه‌تر باشد. مسئولان باشگاه استقلال در یک بی‌اعتنایی بی‌سابقه عابدزاده را رها کردند و

به قول همسر عابدزاده در همان روزها نه بازیکنان و نه کاظم اولیایی هیچ سراسری از عابدزاده نگرفتند. البته باشگاه استقلال در آن روزها با مشکلات مالی دست و پنجه نرم می‌کرد اما بی‌اعتنایی به دروازه‌بانی که نقش عمده‌ای در قهرمانی‌های باشگاه استقلال داشت در نوع خودش عجیب نبود. به هر صورت امیر عابدینی مدیرعامل آن زمان پرسپولیس از این فرصت استفاده کرد و با رسیدگی به اوضاع عابدزاده و تامین مالی و هزینه‌های بیمارستان عابدزاده، او را فرم‌پوش کرد. عابدزاده با این کار هواداران استقلال را بهت‌زده کرد. او در دربی جنجالی سسال ۷۳ توسط

مهدی هاشمی نسب، جنجالی‌ترین سرخابی تاریخ در گفت‌وگو با فرهیختگان:

مجتبی محرمی گفت به استقلال بروم

مرتضی میثاقی | قطعاً جنجالی‌ترین جابه‌جایی در بین بازیکنان دو تیم استقلال و پرسپولیس توسط مهدی هاشمی‌نسب انجام شده است؛ بازیکنی که با چهار بار گلزنی در برابر استقلال به مرد اول سکوهای سرخ تبدیل شده بود.
اما بروز یک سری اختلافات مالی هاشمی‌نسب با باشگاه و همچنین اختلافات شخصی با برخی از بزرگان پرسپولیس بود که مهدی را از این تیم جدا کرد.
علی فتح‌الله‌زاده مدیرعامل وقت باشگاه استقلال هم از آب گل آلود استفاده کرد و ماهی قرمز را به تنگ آب انداخت.
در آستانه دربی با یاغی اواخر دهه ۷۰ که با رفتنش از پرسپولیس به استقلال سروسویدایی عجیب به راه انداخت گفت‌وگو کردیم.

بدون مقدمه برویم سر اصل مطلب.
اگر یک بار دیگر به تابستان ۱۳۷۹ بازگردی باز هم بعد از جدایی از پرسپولیس، به استقلال می‌روی؟
نه یک بار که حتی اگر تاریخ صد بار دیگر به عقب برگردد این قرارداد را امضا می‌کنم و استقلالی می‌شوم.

خیلی قاطعانه جواب دادی، چرا؟

چون در حال حاضر پدر و مادر دارند راحت زندگی می‌کنند. چون در حال حاضر آرامش دارم. شما بروید از مهندس محلولچی، مهندس عابدینی و محمود خوردبین سوال کنید. من آن زمان حاضر بودم نصف پیشنهاد استقلال را از پرسپولیس بگیرم تا در این تیم باقی بمانم اما پرسپولیس‌ی‌ها قبول نکردند.

به آن همه دردسر و حاشیه که بعداً برایت درست شد می‌ارزید؟
شک نکن که می‌ارزید. من دچار مشکلات



از راست: شاهرخ بیانی، احمد رضا عابدزاده

نوازی، حمید استیلی، مهدی تارتار و پرویز برومند سر از زندان قصر درآوردند.

Ⓢ **انتقال‌های تلافی‌وار نیکي و انصاریان**
انتقال مهم دیگر نیکبخت‌واحدی از استقلال به پرسپولیس بود. او سال ۸۵ برای دو فصل از استقلال ۵۰۰ میلیون تومان می‌خواست اما امیر قلعه‌نویی با یک جمله کوتاه خطاب به حسین قریب مدیرعامل وقت استقلال لج نیکي را درآورد تا او سر از پرسپولیس درآورد: «آقای قریب، بهش بگین امیر گفت آقا، به سلامت.» این جمله محمدحسین انصاری‌فرد مدیرعامل وقت پرسپولیس را به تکاپو می‌انداخت تا ۲۵۰ میلیون برای یک سال را به نیکبخت‌واحدی بدهد و او را سرخ‌پوش کند. نیکبخت‌واحدی فحاشی شدید طرفداران استقلال در دربی‌ها و شکستن نشیسه‌های خودروه‌های گرافتمشتر را به جان می‌خرد تا پرسپولیس باقی بماند. البته امیر قلعه‌نویی در پاسخ به این انتقال،

علی انصاریان را با ۴۲ بی‌خه‌ای که در پرسپولیس خورده بود، به استقلال آورد تا روزنامه هوادار پیروزی، روی پیراهنی که بر تن علی انصاریان است تیتِر بزند: «خداحافظ تعصب». مبلغ قرارداد انصاریان هم برای ضدحلال زدن به نیکبخت ۳۰۰ میلیون تومان اعلام شد اما بعدها این مبلغ تکذیب شد و به ۲۰۰ میلیون تومان رسید.
علی نیکبخت هم در یک دربی نوروزی به استقلال گل زد اما در همان دربی علی عزیزاده که از پرسپولیس به استقلال رفته بود گل تساوی را به ثمر رساند.
جدا از بازیکنانی که گفته شد بازیکنان دیگری همچون غلام فتح‌آبادی، امیر موسوی‌نیا، بهزاد داداش‌زاده، داوود سیدعباسی، محمدرضا مهدوی، علی‌علیزاده، محمد محمدی، فرزاد آشوبی هم رنگ پیراهن‌هایشان را عوض کردند اما چون یاغی نبودند، به اندازه شاهرخ بیانی، احمدرضا عابدزاده و نیکبخت‌واحدی سر و صدا نکردند.
بالاخره پیراهن عوض کردن و رنگ عوض کردن جرات می‌خواهد که تنها یاغی‌ها می‌توانند از عهده آن برآیند. آنهایی که هر وقت هواداران تیم‌های مبدا را می‌بینند، با این سوال آنها مواجه می‌شوند: «چرا رفتی؟»



باور کنید به ۲۰ دقیقه هم نرسیدم. من به آنها پیشنهاد ۱۲۰۰ میلیونی دادم که درنهایت با صحبت‌هایی که با عمو نصی انجام دادم با ۱۰۰ میلیون قرارداد نهایی شد.

از وقتی تاریخ دربی دور رفت لیگ ۸۰–۷۹ اعلام شد در تمرینات استقلال برای هواداران در سرسیدهایشان صفحه مربوط به تاریخ ۹ دی را امضا می‌کردی. یک جورهایی کُری خواندن را زودتر شروع کرده بودی نه؟

این شاید برمی‌گشت به اعتمادبه‌نفسی که آن زمان داشتم و یک‌جورهایی مطمئن بودم از گلزنی در بازی اول برابر پرسپولیس. یک‌سری چیزها به آدم الهام می‌شود و شاید به همین خاطر از گلزنی جلوی پرسپولیس آنقدر مطمئن بودم.

قبل از دربی ۹ دی برابر پرسپولیس چه حسی داشتی؟
واقعاً خیلی استرس داشتم که با آن اتفاقاتی که برای من افتاد یک امر طبیعی بود. شما بین قبل از شروع بازی همه طرفداران پرسپولیس با من بدترین رفتار را داشتند. همه به یاد دارند که به من پول نشان می‌دادند. باور کن از دقیقه ۱۰

هر انتقالی بین استقلال و پرسپولیس پرسر و صداست

یک نکته هنوز هم در احوالات این روزها و آن روزهای استقلال و پرسپولیس یکسان است؛ اینکه هر انتقالی که به این دو باشگاه برطرف‌دار منجر نشود خبرش مثل بمب می‌ترکد چه برسد به آنکه این انتقال بخواهد از قرمز به آبی و از آبی به قرمز باشد. آن وقت است که همه روی این انتقال‌ها زوم می‌کنند اما این را هم در نظر بگیرید که به دلیل افت فوتبال ایران، انتقال‌های این دو تیم در چند سال گذشته زیاد خبرساز نشده است. مثلاً حضور قاضی در استقلال یا میثم حسینی در پرسپولیس یا حضور مهرداد اولادی و پژمان نوری در استقلال که زمانی برای پرسپولیس بازی می‌کردند اصلاً سر و صدا نکرد. در آستانه دربی تهران پرسروصداترین انتقال‌ها را مرور می‌کنیم.

بسیارداشت

مثل دربی‌های قدیم و ستاره‌هایش…

نسل یاغی‌ها هم منقرض شد

نشستن بیژن ذوالفقارنسب پرسپولیس روی نیمکت استقلال در بهار سال ۷۱ و رفتن عابدزاده استقلالی به پرسپولیس در زمستان ۷۲ و در بحبوحه دوران زوال آبی‌های خسته از دست و پا زدن در لیگ ۳ آنقدرها برای اردوگاه هواداران دو رقیب تلخ و شوکه‌کننده نبود. مدافع سندنجدی سابق پاس بعد از خداحافظی جعفر کاشانی به پرسپولیس پیوست و بعد از انقلاب برای ادامه تحصیل به بلژیک رفت و تنها در

اواخر دهه ۶۰ بود که با برگیری پدر معنوی پیکان امروزی (گسترش) به فوتبال ایران برگشت. ذوالفقارنسب آنقدر از اتمسفر فوتبال ایران در طول ۱۰ سال بعد از انقلاب دور افتاده بود که حتی دوآتشه‌های استقلال هم فراموش کرده بودند که سرمربی جدید تیم‌شان بعد از منصور پورحیدری با پیراهن ۴ سرخ‌ها در جام تخت‌جمشید راه بر عادلخانی و مظلومی و تراقی می‌بست. گویا شانس هم با احمدرضا عابدزاده یار بود که برای مقطعی کوتاه به سپاهان رفت و به خاطر آن مصدومیت وحشتناک زانو در بازی با تایوان هفت ماهی از فوتبال دور ماند و آبی‌ها به خیال اینکه فوتبالش تمام شد خیلی روی امضای قراردادش با محلولچی و عابدینی حساس نشدند. حتی پیوستن امیر موسوی‌نیا (دفاع راست با اخلاق استقلال) در بهار ۷۱ به پرسپولیس بدون خون و خیزتری انجام شد. گویا تقدیر اینگونه رقم خورده بود که ۲۷ سال بعد از قدعلم کردن جوادالله‌وردی ۲۱ ساله در برابر تیمسار خسروانی و پیوستن لجبازانه دفاع فتوژنیک تیم شش‌تایی رایکوف به اردوگاه سرخ علی عبده و ۱۴ سال بعد از قهر شاهرخ بیانی از خانه پدري و رفتن ناگزیر یکساله زیر سایه قلعه‌رو پرسپولیس پروین، پسرکی بلندبالا و کمی تا قسمتی سیه‌چرده همه بار باغبگری در فوتبال نیمه‌دوم دهه ۷۰ و نیمه اول دهه ۸۰ ایران را بر دوش بکشد. سیدمهدی هاشمی‌نسب به گمان خیلی‌ها طالب استقلالی‌های زخم خورده از پرسپولیس در عوض خیانت جواد الهوردی و شاهرخ بیانی به خانه آبا و اجدادی‌شان بود. فقط کافی بود پای چند خروار غرور ذاتی جنوبی‌ها، پول و کمی تا قسمتی نساختن سرطانی‌شماره ۴ پرسپولیس با مکتب پروینسم وسط باشد و تا مثلث سه نفره علی فتح‌الله‌زاده، کامران متروزی و علی نظری‌جویباری با صید قزل‌آلای محبوب دوآتشه‌های سرخ در آخرین روزهای زمستان ۷۸ باعث و بانی داغ‌ترین دربی بعد از انقلاب باشند. دربی‌ای که گویا فقط مجتبی محرمی را کم داشت و شاید اگر امروز از بزرگ‌ترین حسرت زندگی‌اش بعد از تراژدی تلخ هیروشیمای ۹۲ از او بررسی بی‌گمان با آه و افسوس از غیبتش در دربی ۹ دی ۷۹ خواهد گفت.

نبرد سستی پایتخت برای هر کدام از نسل‌های هوادار سرخابی با نمادهایی همراه است. برای نسل ما که هیچ تصویری از هت‌تریک همایون بهزادی در حماسه‌شش تایی‌ها،برد ۳بر صفر آبی‌ها در دربی اردیبهشت ۵۶ و چندین و چند خاطره دیگر از رویارویی‌های دو رقیب در دهه ۵۰ ندارد. دربی تهران در چیزهایی مثل تماشای طوفان شاهرخ و ناصر در نبرد خاطره‌انگیز خرداد ۶۵ زیر آژیر قرمز حمله هوایی عراقی‌ها با گزارش جهانگیر کوثری و غوغای سرخاب و صمد در رویارویی چهار سال بعد دو تیم با روایت‌های نوستالژیک هادی صالح‌نیا در پخش با تاخیر بازی همراه است. برای نسل ما مهدی هاشمی‌نسب و ستاره بودنش در چهار دربی متوالی و غش‌کردنی که گویا بهترین خاطره او از دربی را رقم زده، آخرین خاطرات ته‌نشین شده دربی‌های به‌یادماندنی تاریخ است.

سال‌به‌سال که به تعداد صفر قرارداده‌ها اضافه شد، می‌شد حدس زد که این رویه روی هر چیزی که تأثیر نگذارد، روی تنها دلخوشی آنهایی تأثیر بگذارد که سالی دو بار از بندرعباس، زاهدان، تبریز، سرخس و اهواز هزار کیلومتر می‌کویندند تا از نزدیک شاهد درخشیدن ستاره‌های دوئل غول‌های پایتخت و احياناً عصیانگری تنی چند از مهره‌هایشان باشند که عجیب پتانسیل بر هم ریختن اعصاب تماشاگران را داشتند. رقم قرارداده‌ها که رفت بالای ۳۰۰ و ۴۰۰ میلیون دیگر رویت امثال محرمی‌ها و برومندها برای خلق حماسه‌های آنچنانی در دربی به رویا بدل شد، چه رسد به اینکه جابه‌جایی فلاان بازیکن سرخابی که در طول فصل از دادن یک پاس گل حتی عاجز بود حساسیتی برای هولیگان‌های سرخابی ایجاد کند که اکنون دیگر طاقت رگ‌های گردن‌شان برای دوری از ستاره‌های پابقی طبق شده بود.

و تو هم کار خودت را کردی.

من می‌گویم کمک خدا برای این است که در آن شرایط عابدزاده مرتکب چه اشتباهی شد تا موقعیت نصیب من بشود و بتوانم دروازه پرسپولیس را باز کنم. من می‌گویم خدا کمک کرد تا مهدی هاشمی‌نسب در بزرگ‌ترین بازی سال به پرسپولیس گل بزند.

به نظرت چه فرقی بین هواداران استقلال و پرسپولیس وجود دارد؟
قطعاً فرق زیاد است اما می‌خواهم این موضوع بماند برای خودم.

بعد از این رفتنت به استقلال بازیکنان دیگری هم بین این دو تیم جابه‌جا شدند. کسی از بین آنها از تو مشورت نخواست؟
خیلی حضور ذهن ندارم ولی فکر می‌کنم علیرضا نیکبخت وقتی می‌خواست به پرسپولیس برود با من مشورت کرد.

چرا الان دیگر نسبت به آن موقع در نقل و انتقال بازیکن بین استقلال و پرسپولیس حساسیتی وجود ندارد؟

این اتفاق بستگی به بازیکنی دارد که بین دو تیم جابه‌جا می‌شود. الان متأسفانه دیگر آنچنان ستارهای وجود ندارد که رفتن به تیم رقیب حساسیتی ایجاد کند. رفتن من هم اگر این همه حساس شد به خاطر گل‌هایی نبود که برای پرسپولیس در برابر استقلال به ثمر رسانده بودم.

حتی با همین شرایط اگر الان بازیکنی از این دو تیم برای رفتن به تیم رقیب با تو مشورت کند، او را منع می‌کنی؟
چون هر جای دیگه هم برود بازی صدمه‌صدمه.

کسپ

کند زندگی‌اش تامین می‌شود.
چه کاری است که همان اندک دردمس را هم برای خودش به‌وجود

بیاورد. من شرایطم خیلی فرق می‌کرد چون غیر از استقلال از هیچ تیم دیگری پیشنهاد نداشتم. اصلاً مدیران تیم‌های دیگر به ذهن‌شان هم خطور نکرده بود که شاید هاشمی‌نسب بخواهد از پرسپولیس جدا شود.

به نظرت چرا دربی‌های این چند وقت اخیر دیگر حساس نیست؟

قطعاً دلیل اولش به این نکته برمی‌گردد که در استقلال و پرسپولیس دیگر ستاره‌ای به آن معنا وجود ندارد. در ضمن واقعا کیفیت بازی‌های این دو تیم مقابل هم خیلی پایین آمده است و دیگر خبری از آن جنگندگی سابق نیست. ترس اصلاً مدیران تیم‌های دیگر به ذهن‌شان هم خطور نکرده بود که شاید هاشمی‌نسب بخواهد از پرسپولیس جدا شود.

قبل از دربی چیز خاصی هم به شماها می‌گفتند که در سایر بازی‌ها نگفته باشند؟

نه. مثلاً به بازیکنان با تجربه‌ای مثل عابدزاده، زرینچه، محمود فکری، نادر محمدخانی، زبختیاری‌زاده، شاهرودی و… چه می‌خواستند بگویند با این همه تجربه؟ همه آنها ماشاءالله استاد بودند.

علی پروین در اولین دربی جلوی استقلال که هنوز کم تجربه بودی هم هیچ صحبتی نکرد؟
وقتی ترکیب اعلام شد و اسم من را به‌عنوان بازیکن اصلی خواند، به من گفت این هم شانس، برو در زمین و حقت را بگیر، اما مگر می‌شد با این همه ستاره در زمین من مقم را بگیرم؟